



## در این شماره

### بسؤالات زیر پاسخ داده شده است :

\* آیادات پروردگار جهان محدود است ؟

\* استخاره چیست ؟ و چگونه ممکن است سر نوشت خود را بدست

استخاره بسپاریم .

\* توضیحی درباره قضاوت علی علیه السلام در مورد ۱۷ شتر که

سه نفر بر سر تقسیم آنها اختلاف داشتند

\* \* \*

### سؤال اول

آقای موسی صادقی از « اهر » میپرسند :

آیادات پروردگار جهان محدود است یا نه ؟ از این گذشته عقل و فکر مادر و وظائف خود

محدود است یا خیر ؟ و آیا یک وجود محدود میتواند از چگونگی وجود نامحدودی آگاه شود ؟

### پاسخ

در پاسخ این سوالات ؛ و مشابه آن، توجه سؤال کننده محترم و عموم خوانندگان گرامی

را بنکات زیر جلب میکنیم :

در بحثهای خداشناسی و صفات خدا ثابت کرده ایم که خداوند وجودی است « بی نهایت

در بی نهایت » یعنی بی پایان و نامحدود از هر نظر : نامحدود از نظر وجود ، نامحدود از نظر

علم و قدرت ، نامحدود از نظر زمان و مکان ؛ جایی نیست که خدا نباشد ؛ زمانی نیست که

خداوند در آن زمان وجود نداشته باشد ؛ چیزی نیست که خداوند نداند ، کاری نیست که

خداوند نتواند ( غیر ممکن بودن کاری ذاتاً بحث دیگری است )

بنابراین خداوند يك هستی مطلق و نامحدود و بی پایان در تمام جهات است ؛ و این يك « اصل اساسی » در تمام بحثهای مربوط به صفات خدا است ؛ و اگر خوانندگان گرامی بحثهای ما را در موضوع **صفات خداوند** بدقت مطالعه کرده باشند ؛ میدانند که ما غالب صفات خداوند را با تکیه همین اصل ، ثابت میکنیم ؛ و خود این اصل را هم در آن بحث با بیان روشنی ثابت کرده ایم .

از وجود خداوند که بگذریم همه چیز در این جهان محدود است ؛ محدود از نظر زمان و مکان ؛ یا محدود از جهات دیگر .

بدیهی است يك موجود محدود هرگز نمیتواند يك وجود نامحدود را آنچنان که هست دریابد اینست که میگوئیم در كذات مقدس خداوند آنچنان که هست برای بشر غیر ممکن است ، اطلاع ما از آن وجودی پایان يك اطلاع اجمالی است ؛ میدانیم که هست ، میدانیم که علم و قدرت دارد ، میدانیم تمام صفات کمال را دارد ، اما از خصوصیات هستی و علم و قدرت او ( و بتعبیر صحیحتر از کنه ذات و صفات او ) بیخبریم .

خداوند که سهل است ، بعضی از مخلوقات او مانند « زندگی و حیات » را میدانیم که هست اما از کنه آن بیخبریم .

\* \* \*

**سؤال دوم :** آقای عمران علیزاده از تبریز مینویسند : در بعضی از نوشته ها امروز ایرادی درباره « استخاره » دیده میشود و آن اینکه : چگونه ممکن است انسان مقدرات و سرنوشت خود را بدست استخاره بسپارد و با تئال زدن بقرآن و یادانه های تسبیح تکلیف خود را تعیین کند ؟ خواهشمند است در این باره توضیح کافی بیان فرمائید .

**پاسخ اول :** « استخاره » در اصل به معنی طلب خیر از خداوند جهان نمودن است ، خداوندی که جهان آفرینش در قبضه قدرت اوست ؛ آفریدگاری که تقدیرات از او سرچشمه میگردد ؛ و میتواند بنده خود را به خوبها برساند .

معنی این نوع استخاره این است ؛ هنگامیکه انسان میخواهد کاری را انجام دهد لازم است خود او تمام مقدمات این کار را آنجا که ممکن است فراهم سازد و از آنچه موجب ضرر و زیانست بپرهیزد سپس از صمیم قلب از خداوند بخواهد او را در این راه موفق کند ؛ و نفع و خیر نصیب او سازد .

وقتی که دست بیک کار بزرگ می زند ؛ و سرانجام کار، درست قطعی و روشن نیست پس از انجام کارهای لازم که در پیشرفت و سودمند بودن کار دخالت دارد ، باید در این حالت از صمیم قلب خدا را بخواند و از او بطلبد که ویراد این کار از هر نظر موفق گرداند و آنچه مایه ضرر و خسران است از او بازدارد .

این همان استخاره بمعنی طلب خیر از خدا کردن است که روایات صحیح و معتبری دارد ، این نوع استخاره نه احتیاج بقرآن دارد و نه به تسبیح ؛ بلکه يك حالت معنوی است که انسان میتواند هر روز صد مرتبه آنرا انجام دهد و ما از باب نمونه روایت زیر را نقل میکنیم :

**۱۱- استخار الله عبد مؤمن الاخار الله له** یعنی هیچ بنده با ایمانی از خداوند طلب خیر نکرد ، مگر اینکه خداوند خیر را برای او فراهم ساخت .

تبیحاً اینگونه استخاره ایر نیست که انسان تردید خود را بوسیله استخاره رفع کند بلکه غرض از آن اینست که پس از انجام کارهای لازم و تدابیر صحیح ؛ از خداوند خیر و نفع در این کاری که شروع کرده بخواهد و ناگفته پیداست هیچ موحدی نمیتواند تأثیر خواست و کمک خداوند را در هیچ امری انکار کند ؛ و در وسعت قدرت او شك کند .

**ثانیاً :** درباره استخاره هائی که امروز مرسوم است هر گزه طلب آنطور نیست که آن نویسنده تصور کرده است ؛ بلکه لازم است پیش از استخاره جهات زیر را در نظر گرفت :

۱- **استمداد از عقل و فکر -** : خداوند بر بندگان خود منت گذارده آنها را با نیروی عقل مجهز ساخته است ، عقل میتواند در بسیاری از موارد سرانجام کار را از حیث سود و زیان روشن سازد ؛ میتواند تشخیص دهد که کدام يك از فعل و ترك لازم است ؛ در این موارد هرگز استخاره ؛ باقرآن و تسبیح مورد ندارد .

۲- **مشورت با افراد مطلع -** اسلام بقدری بمسأله مشورت اهمیت داده که آن را علائم ایمان دانسته است قرآن مجید میفرماید : **وامرهم شوری بینهم** (شوری ۳۸) کارهای مؤمنان بر اساس مشورت است ، خداوند به پیامبر خود دستور میدهد که در کارهای مهم با یاران خود مشورت کند : **وشاورهم فی الامر** (آل عمران ۱۵۹) ؛ با آنها در کارها مشورت کن . در اینصورت که نظر قاطعی از افراد باتجربه در کاری ابراز گردید دیگر موردی برای استخاره باقی نمیماند .

در صورتیکه گره از طریق عقل خود شخص و از راه مشورت باز نشد ، و مطلب ابهام و پیچیدگی پیدا کرد ، در این موقع انسان در يك حالت تحبیر و تردید فرو میرود ؛ این حال

تردید یک نوع بلا تکلیفی توأم با ناراحتی بوجود میآورد .

نخستین فائده استخاره باقرآن یا تسبیح در اینموقع این است که آن حالت تحیر را از بین می برد ، و انسان را از تردید و دودلی زجر دهند و ناراحت کننده ای خلاص میکند .

دیگر اینکه معنای استخاره در این هنگام اینست که از خداوند میخواهد خیر و صلاح او را از راه استخاره نشان دهد . اکنون که بنده اش تمام درها را بروی خود بسته دیده است از صمیم قلب و با خلوص تمام از پروردگار خود میخواهد او را بوسیله استخاره با آنچه صلاح در آنست اعم از فعل و ترک ، راهنمایی فرماید .

مسئله توجیه بخدا در این حالت آنهم توأم با خلوص نیت مؤثر است و این آخرین چاره ای است که بنده آن را در اختیار دارد ، چه ممانعی دارد که خداوند از این راه خیر و صلاح او را نشان دهد ؟

اکنون باید مطلب دیگر را نیز در نظر گرفت و آن اینکه فرض میکنیم این شخص متحیر استخاره نکند آیا میتواند خود را از یکی از فعل و ترک بازدارد ؟ بطور مسلم نه بالاخره در اینموقع یا آن کار مورد نظر را انجام میدهد یا انجام نمیدهد چه بهتر که در این حالت در اختیار یکی از دو طرف یک توجه قلبی بخدا پیدا کند و از او بخواهد که آنچه مصلحت است برای او از طریق استخاره معین فرماید .

\* \* \*

### سؤال سوم

آقای عبدالله رهنما از «زنجان» مینویسند: در شماره گذشته در مورد تقسیم ۱۷ شتر میان سه نفر که بر سر تقسیم آن دعوا داشتند و از شاهکارهای قضاوتهای علی (ع) است ؛ شرحی در مجله نوشته شده بود ، گویا در آن شرح اشتباهی رخ داده زیرا : نوشته بودید «مجموع سهام در هر تقسیم باید مساوی بایک عدد صحیح باشد» در صورتیکه چنین نیست ؛ در «تسهیم به نسبت» هیچ لزومی ندارد که مجموع کسرها مساوی بایک عدد صحیح باشد ؛ مثلاً هیچ مانعی ندارد که یک مال را به نسبت  $\frac{1}{3}$  و  $\frac{1}{2}$  میان دو نفر تقسیم کنند در حالی که مجموع  $\frac{1}{3}$  و  $\frac{1}{2}$  مساوی بایک واحد نمیشود .

(بقیه در صفحه ۷۰)